

معرفی کتاب

از دو که حرف می‌زنم

از چه حرف می‌زنم



■ این رمان‌واره در حقیقت نوشتاری خاطره مانند است که «هاروکی موراکامی» نویسنده ژاپنی از زندگی خود ارایه می‌دهد. نویسنده‌ای که روزی هشت کیلومتر می‌دود و حتی در مسابقات دوی ماراثن هم شرکت می‌کند. او معتقد است میان دودین و نویسنده‌گی شباهت‌هایی هست. استقامت و تداوم از زنده‌تر در هر دو است. استعداد مهم است اما مهم‌تر پشتکار و تمرین است و تلاش برای یافتن چشمه خلاقیت، توانایی و عاملی که به اکثر دوندگان انگیزه می‌دهد. هدف شخصی است. موراکامی در کتاب جذایش پیرامون دودین، صراحتاً می‌گوید که هدفش از دودین‌های طولانی روزانه نه کسب سلامتی به سبک و سیاق فرهنگ آمریکایی، که زدودن زهری است که نوشتن در جانش می‌ریزد و امانش را می‌برد. «از دو که حرف می‌زنم از چه حرف می‌زنم» سال ۱۳۸۹ با ترجمه مجتبی ووسی از سوی نشر چشمه به چاپ رسید.

فردی نیست

فردی نیست

برای ما چندان مهم نیست که دونده‌ای دیگر را شکست دهیم. البته دوندگان تراز اول دوست دارند از نزدیک‌ترین رقبایشان جلو بزنند و بر آنان غلبه کنند ولی در مجموع، محور اصلی کار یک دونده، قابت فردی نیست. بی‌شک دوندگانی هم پیدا می‌شوند که برای چیره شدن بر رقیبی خاص تن به تمرینات سخت می‌دهند ولی سوال این است که اگر بنا به هر دلیلی آن فرد نتواند در رقابت شرکت کند، آنان چه خواهند کرد؟ در چنین مواقعی با انگیزه‌شان را به کلی از دست می‌دهند یا دست‌کم میل و رغبت‌شان فروکش می‌کند. چنین افرادی در این رشته زیاد دوام نخواهند آورد. عاملی که بیش از هر چیز دیگر به اکثر دوندگان انگیزه می‌دهد، هدف شخصی است: برای نمونه، رسیدن به یک حد نصاب تازه و شکستن رکورد خود. مادمی که یک دونده بتواند دست به رکوردشکنی بزند از کار خود خشنود خواهد بود. در غیر این صورت، چنین احساسی سراغ او نخواهد آمد حتی اگر نتواند به حد نصاب مورد نظر خود برسد، تا زمانی که از کار و نهایت تلاش خود رضایت داشته باشد. — که شاید جریان مسابقه هم منجر به کشف مهم در مورد خود او شده باشد— به هدف خود رسیده است و احساسی امیدوارانه و خوشایند تا مسابقه بعد به او انگیزه خواهد داد. این قاعده در حرفه خود من نیز مصداق دارد. در رمان نویسی نیز تا جایی که من می‌دانم، مسالهای به نام برد و بخت مطرح نیست. شاید فروش نسخه‌های فراوان از یک رمان، اهدای جایزه‌هایی به آن و ستایش‌های منتقدان، ملاک‌هایی برای موفقیت آن کتاب در جهان ادبیات تلقی شوند ولی در نهایت هیچ یک از این موارد اهمیت ندارند. نکته اساسی آن است که آیا نوشتار به ملاک‌هایی که نویسنده برای خود تعیین کرده، دست یافته است یا نه. تا‌کامی در دستیابی به معیارها و ملاک‌ها، موضوعی نیست که بتوان به راحتی توضیحش داد. وقتی پای دیگران در کار باشد، آدم همیشه می‌تواند یک توضیح مجاب‌کننده ارایه دهد ولی او که نمی‌تواند سر خودش کلاه بگذارد، از این منظر نوشتن یک رمان و دودین تا آخر خط مسابقه ماراثن، شباهت‌های بسیاری به هم دارند. اساسا یک نویسنده محرکی درونی و خاموش دارد و در پی کسب تایید از جهان بیرون نیست. دودین از دید من، هم تمرین است و هم یک استعاره. من با دودین هر روز و هر شرکت در مسابقات مختلف دره دره ملاک‌ها را بالا می‌برم و با شفاف کردن هر مرحله از کار در واقع خود را ارتقا می‌دهم. دلیل تلاش هر روزه من دست‌کم همین بوده است که سطح کار خود را بالاتر ببرم. —خودم می‌دانم که دونده بزرگی نیستم، از هیچ نظر. معمولی هستم یا شاید بتوان گفتم. متوسط ولی مساله آن نیست بلکه نکته مهم این است که آیا می‌توانم از دیروز بهتر باشم یا نه. در دوه‌ای استقامت تنها رقیبی که باید بر آن غلبه کرد، خود است، کسی که قبلاً بوده‌اید.

یونایتد نفرین شده



«یونایتد نفرین‌شده» تلستان سال ۲۰۰۶ چاپ شد و باافلاصه در سیاهه کتاب‌های فروش بریتانیا جای گرفت و فرم روای دیوید پیس با استقبال فراوان منتقدان ادبی انگلیس روبه‌رو شد. «یونایتد نفرین‌شده» مانی درباره حضور ۴۰۴ هزار پرتنش و ناخرم‌برایان کلاف، مربی نام‌اشنا و جنجالی انگلیسی، در باشگاه لیدز یونایتد است. اما هر چند قصه به‌اشعار، به خنده‌ها و شخصیت‌های واقعی فوتبال انگلیس دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی جلو می‌رود ولی استادیوم‌های فوتبال برای پیس، زندان‌های تنگی هستند و طرفداران نشسته بر سکوها نقش جلادان را ایفا می‌کنند او تصویر سیاه و تلخی از فوتبال ارایه می‌دهد و کلاف را مردی سرگردان در مرز نبوغ و جنون توصیف می‌کند. پیس کاموبیگاه جمله‌هایی را که شخصیت‌ها بر زبان می‌آورند، یا آنچه در ذهن کلاف می‌گذرد، با تکه‌هایی از اشعار یا واژه‌ها یا عباراتی دیگر ترکیب می‌کند تا شگرذ دیگرش در این پازل روان‌شناسانه است. نام واقعی فوتبال انگلیس دهه ۶۰ و ۷۰میلادی جلو می‌رود ولی استادیوم‌های فوتبال برای پیس، زندان‌های تنگی هستند و طرفداران نشسته بر سکوها نقش جلادان را ایفا می‌کنند او تصویر سیاه و تلخی از فوتبال ارایه می‌دهد و کلاف را مردی سرگردان در مرز نبوغ و جنون توصیف می‌کند. پیس کاموبیگاه جمله‌هایی را که شخصیت‌ها بر زبان می‌آورند، یا آنچه در ذهن کلاف می‌گذرد، با تکه‌هایی از اشعار یا واژه‌ها یا عباراتی دیگر ترکیب می‌کند تا شگرذ دیگرش در این پازل روان‌شناسانه است. نام واقعی فوتبال انگلیس دهه ۶۰ و ۷۰میلادی با همین عنوان بر مبنای کتاب پیس با بازی مایکل شین در نقش برایان کلاف ساخت که نتوانست به روح پر شوربتواند نیش‌دار کتاب رسوخ کند. «یونایتد نفرین‌شده» از آن کتاب‌های فیلم‌نشدنی است.



معروف ترین فیلم‌های فوتبالی سال‌های اخیر

ملغمه عشق و فریاد

مرتضی یاسری‌نیا

کنی اما محال است تیم محبوبت را تغییر دهی!
ایرک، یکبار و فقط یکبار از بار زندگی تهی می‌شود؛ آنجا که می‌گوید آخرین بار وقتی ایرک بزرگ، یک گل زیبا زد، او زندگی ششادی داشته است. سرخوشی کودکانه او وقتی سلطان اولد ترافورد برایش ساکسیفون می‌نوازد، به همه و مخصوص طرفداران فوتبال یادآوری می‌کند هر چند سود این عشق به جیب روسای میلیارد

شور امید

مایکل شین با بازی فوق‌العاده در نقش برایان کلاف، سرمربی سابق دربی کانتی، دغدغه‌های ذهنی مردی را نشان می‌دهد که خیلی قیل‌تر از مورینیو، آقای خاص فوتبال نام گرفت. پس از اینکه «دان روی» نیمکت مربیگری را به قصد سرمربیگری در تیم‌لی انگلیس به یورکشایر ترک کرد، بازیکنان شوروریلدز حداکثر یک ماه توان دستور گرفتن از او را داشتند. کلاف می‌خواست نفر اول باشد اما بازیکنان تیم سفیدپوش اصلا دوست نداشتند زیر سایه یک مرد مغرور، شکوه گذشته خود را کمرنگ ببینند. هوپر، کارگردان این فیلم برای مرغوب جلوه دادن اثر خود در سال ۲۰۰۹، از زیبایی‌های بصری فوتبال بیشترین بهره را برد اما عمده توجه او به واقعی جلوه دادن مسایلی است که در زندگی توسط اخلاق گرافا به شدت مذمت می‌شود. کمک کلاف قصد دارد تا حد امکان مانع تسلیم شدن سرمربی آینده ناتینگهام فارست شود و سرانجام ما در زیرنویس پایان فیلم متوجه می‌شویم امید چه‌معجون بزرگی است؛ آنهایی

نگاهی به کتاب فوتبالی جدید «حمیدرضا صدر»

«نیمکتِ داغ» داغ



به پیروزی می‌اندیشید. فقط پیروزی...

حشمت‌مهاجرانی

... می‌گفتند اقبال بلندی داشته: می‌گفتند «حشمت‌خوش‌شناس است.» می‌گفتند و می‌گفتند، با این وصف انکار مسیر طولانی که پیموده بود نشدنی به نظر می‌رسید. نمی‌توانستند دستاوردهایش در تیم‌های ملی ایران را انکار کنند. نمی‌توانستند و تاریخ آنها را رام می‌کرد. افتخارات به چنگ آمده مهاجرانی با پیمودن مسیر گام به گام کتمان‌ناپذیر بود حوصله و شکیبایی‌اش. مثل بافتن فرش‌ی نقش، پر نگار... متولد ۱۳۱۸ در خیابان سعیدآباد مشهد. فرزند ملکه طهماسبی و مهدی مهاجرانی. شش برادر بدون خواهر. درگذشت پدر در هفت سالگی‌اش. زندگی در خانای ۱۴اتاقه خدای که بدل به مدرسه بدر می‌شد و ملوای تحصیل او، شیفته ورزش، قهرمان برش ارتقاء قهرمان برش با نیزه. روی آوردن به فوتبال. چهار برادر در یک تیم. زیر سایه مادری که به‌مهربانه زمینه جلو رفتن در ورزش پراشتن را مهیا کرد. آنها را به جلو راند. مربیگری تیم محلی. جمع کردن جوان‌های گردن کلفت‌تر از خود. نشان دادن قدرت رهبری در ۱۵–۱۴ سالگی. با داشتن ذلت و جنم مربیگری...

سزار منوتی و کارلوس بیلاردو

... در آرژانتین با طرفدار منوتی هستیید یا بیلاردو. یا «Menottias» هستیید یا «Bilardistas» یا به این قلمب تعلق دارید یا به آن. یا دوست منوتی هستیید و دشمن بیلاردو یا دوست بیلاردو و دشمن منوتی. دو مرد متعلق به یک نسل. دو مربی

آزاد گل پیروزی تیمش را به ثمر می‌رساند و در نهایت به دلیل این افتخار آفرینی بورسیه تحصیلی می‌گیرد. این فیلم هر چند به دلیل رد شدن از برخی خط قرمزها با انتقاد مواجه شد اما در مجموع به دلیل توجه به موضوع تماشاگرپسندی مانند فوتبال مورد توجه قرار گرفت.

... و حالا بارسلونا

در دوره اخیر جشنواره کن از فیلم بارسا رونمایی شد. جدیدترین ساخته پل گرین گراس در آستانه یورو ۲۰۱۲ احتمالاً سِرو صدایی بیش از آنچه در فرانسه شنیدیم، به وجود خواهد آورد. گرین گراس در ساختن فیلم بارسا یک مشاور ورزشی استخدام کرد تا اثرش با سلیقه علاقه‌مندان به فوتبال هماهنگ باشد. فیلم درباره فصل پایان‌یافته لالیگا و تلاش‌های بازیکنان بارسا برای فصل آینده است؛ جایی که آنها قصد دارند قهرمانی بگ را از چنگ ژال مادرید خارج کنند. نماهایی از «بارسا» به اتفاقات تیم آبی و لاری‌پوش در فصل ۱۲/۲۰۱۱ اختصاص دارد. گرین گراس هدف خود از ساختن این فیلم را نشان دادن قدرت بارسا و تاثیر این برد در اقتصاد دانست. به هر حال حتی متعصب‌ترین هواداران فوتبال هم نمی‌توانند کتمان کنند بارسا در سال‌های اخیر قوی‌ترین سخنان این فیلم را نشان دادند. بارسا و نقش گریب در تیم باشگاهی دنیا بوده است. قرار است فیلم گرین گراس تا دو سال آینده و زمان فرارسیدن جام‌جهانی ۲۰۱۴ به صورت گسترده به نمایش درآید تا دنیا و سینما توامان بیش از پیش به قدرت فوتبال واقف شود.

با مسیر حرفه‌ای بسیار مشابه و نزدیک، مثل دو خط موازی. سزار منوتی و کارلوس بیلاردو، دو فاتح جام‌جهانی. دو افتخار آفرین آرژانتینی. یکی سال ۱۹۷۸ و خانه و دیگری هشت سال بعد در مکزیک ۱۹۸۶. دو مربی دو دو رویکرد متفاوت، منوتی: شیفته بازی زیبا، بیلاردو: دل بستن به نتیجه منوتی: روشنفکری با گرایش‌های چپی. اهل کتاب و سیاست. شاهزاده فیلسوف آرژانتینی. بیلاردو: خوره فوتبال و فقط فوتبال. مرد سرسختی که گام به گام مسیر سرچوخی تا ژانرالی را پیموده و فقط به مالدین پوزه دشمن به خاک می‌اندیشید.

الکس فرگوسن

... جمله اسکاتلندی «AHCUMFIGOVIN» با حروف بزرگی روی تلایویی بر دیوار اتاق او در زمین تمرین منچستر یونایتد خوندنمایی می‌کند (معادل انگلیسی آن جمله که واژه‌هایش پیوسته آمده‌اند این است: I come from Govan). او با تاکید نوشته «من از گوان می‌یم.» نه گلاسکو. فقط گوان... گوان در آغاز قرن بیستم یکی از کارگاه‌های بزرگ کشتی‌سازی امپراتوری بریتانیا بود. می‌گفتند محال است صدای کوفت چکش‌ها را در گوان نشنود. می‌گفتند صدای به هم خوردن آهن‌ها در گوان همیشه و همه جا بی‌وقفه، از صبحگاهان تا شبگاهان، به گوش‌شان می‌رسید. «کلاید ساید» در سواحل غربی اسکاتلند. پایتخت کشتی‌سازی جهان. جایی که شب‌ها صدای کوفته شدن چکش‌ها و صفیر سوراخ کردن قطعات فلزی اجازه نمی‌دادند خواب به چشم‌هایشان راه یابد. الکس فرگوسن می‌گفت: «دشوار بود و آزاردهنده. ولی همان شرایط سخت، صدای چکش زند‌ها، احساس کنار هم بودن را از پدر به پسر منتقل می‌کرد و اهمیت سختکوشی و راز جان سختی را به رخ می‌کشید».

آرسن ونگر

... مثل عشق در نگاه اول بود. عشق بین آقای پروفیسور و استادیوم هابری. آرسن ونگر اعتراف کرد وقتی لایل دهه ۱۹۸۰ طی تعطیلات زمستانی به عنوان مربی موناکو پا به هابری گذاشت به وجد آمد. به شوق. ادعا کرد نسیمی متفاوت در روحش دمیده شد. حال و هوایی دیگر یافت. می‌گفت: «هابری در دل ساختمان‌ها پنهان بود. جلو می‌فدیت و جلو، چیزی هویدا نمی‌شد. خیابان کم عرض و خانه‌های دو طبقه تا اینکه ناگهان هابری هویدا می‌شد. چسبیده به خانه‌های مسکونی.» حالا هم با خروج از ایستگاه مترو آرسنال استادیوم امارات را نمی‌بینید. باید به سمت راست خیابان گیلسی پیچید تا ناگهان با استادیوم آرسنال روبه‌رو شوید. آمیزه شیشه و فولاد. تصویر غول‌آسای بازیکنان بزرگ از عصری به عصر دیگر که دست در گردن هم انداخته‌اند. پاشیده شدن رنگ سرخ به هر نما و هر قاب. استادیومی که با نام آقای پروفیسور گره خورده. با شخصیت آرسن ونگر...

ژوزه مورینیو

... کله‌شق یالقی مانده بود. سرسخت و دماغ بالا. مشت‌های گره کرده. زبان تیز. بارها گفته بود «بناید هویت‌تان را از دست بدهید. خودتان باقی بمانید. از کسی بیم به دل راه ندهید. تلاش نکنید سیاسی شوید. تلاش نکنید مقلد باشید. خودتان بمانید. فقط خودتان. نسخه‌های کپی همیشه بدتر از نسخه‌های اصل می‌شوند. همیشه و همه جا.» او خودش باقی مانده بود. فقط خودش...

پپ گواردیولا

... بارسایا گواردیولا یادآور چهره یانوس بود. سری با دو صورت در دو سوی مختلف. یکی چروک و خردمندانه که بازتابنده آفتاب کاتالونیا بود و صورتی دیگر در آن سو نمایانگر فوتبال هلند... همه‌چیز حول جابه‌جایی توپ بنا می‌شد. با حرکت دایمی و سریع. با پاس‌های کوتاه و تکه‌ضرب. با رفتن هوشمندانه به موقعیتی جدید با دودین بیرق‌قه به مسیر درست. با پرهیز از دودین کور کورانه بی‌ثمر. آنچه بازیکنان بارسا در آن استاد بودند. آنچه آنها را از دیگران، از همه متمایز می‌ساخت. می‌گفت: «تویی جلوی ۲۰ بچه در پارک قرار دهیید تا به شما بگویم کدام دو نفرشان به بارسلونا تعلق دارند.»

معرفی کتاب

فوتبال علیه دشمن



■ «فوتبال علیه دشمن»

نوشته «سایمون کوپر»

نویسنده انگلیسی است که

سال ۱۹۹۴ منتشر شد و

درون‌مایه‌ای فوتبالی-سیاسی

دارد. این کتاب با فروش

خوبی که در همان سال انتشارش داشت برنده جایزه «کتاب ورزشی برتر سال موسسه ویلیام هیل» شد. موضوع این کتاب، مشاهدات عینی کوپر از اثرات فوتبال در ساختار اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف است. در این کتاب به فوتبال در ایران اشاره‌ای نشده است. در سال ۱۳۸۸، «شتر چشمه» قراردادی را با «عادل فردوسی‌پور» مجری برنامه نود برای ترجمه این کتاب امضا کرد. ترجمه این کتاب با ویراستاری «هوشنگ گلمکانی» در بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران رونمایی و پرفروش شد. اهالی ورزش بر این باور بودند فروش بالای این کتاب در ایران به دلیل مترجم آن بوده اما فردوسی‌پور معتقد است کتاب بدون ترجمه او نیز پرفروش می‌شد.

نگاهی به روایت «سایمون کوپر»

سایمون کوپر، خبرنگار انگلیسی به ۲۲ کشور سفر می‌کند تا به این نتیجه برسد که «فوتبال هیچ‌وقت فوتبال نیست: این ورزش جنگ به‌وجود می‌آورد، انقلاب می‌کند و مورد توجه مافیاه‌اودیکتاتورهاست.» کوپر بافوتبالیست‌ها، هواداران‌شان، خبرنگارها و حتی سیاستمدارهای زیادی در سراسر جهان صحبت می‌کند: در آمریکا، اروپا، آفریقا، خاورمیانه و کشورهای دور و نزدیک. او می‌خواهد تاثیرات فوتبال بر سیاست و فرهنگ کشورها را دریابد. مصاحبه‌های دردمس‌راز و ممنوعه ترتیب می‌دهد، به برنامه‌های گروه‌های تروریستی سرک می‌کند، اطلاعات عجیب و غریب از گروه‌های مافیایی و دست‌های نامرئی فوتبال کشف می‌کند و کتابش را در زمانی حدود یک سال شکل می‌دهد. کوپر در مقدمه کتابش از روند مصاحبه‌ها و آدم‌ها و کشورها و تیم‌هایی که راجحه‌ها آنها نوشته است حرف می‌زند. در هر یک از فصل‌ها به فوتبال و حواشی آن در یک کشور می‌پردازد و در فصل پایانی با عنوان «آنها حالا کجا هستند؟» به سرنوشت و آینده کسانی می‌پردازد که در جریان کتاب از آنها حرف زده و با آنها ملاقات کرده است. سایمون کوپر نشان می‌دهد فوتبال برای بازیکنان و هواداران و حتی سیاستمداران تنها یک بازی نیست. فوتبال بازیاتی از دلبستگی‌های مذهبی و منطقه‌ای است. او درمی‌یابد فوتبال تاثیر پیچیده‌ای در دگرگونی ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نقش گویبی و غیرقابل باوری در به‌هم‌پیوستگی و ا‌هم‌گسستگی ملیت‌ها و قومیت‌ها دارد. به عنوان مثال با وجود گذشت سال‌ها از جنگ‌های فراگیر جهانی، هنوز هواداران تیم‌های کشورهای متخاصم شعارهای نژادپرستانه و خشم‌آلود را فریاد می‌زنند. این رفتارها اغلب منجر به درگیری‌های بیرون از زمین و آشوب‌های دامن‌دار و فاجعه‌بار می‌شود. تنها هواداران تیم‌ها و بازیکنان آنها نیستند که فوتبال را به عرصه‌ای برای بروز خصومت‌های سیاسی، نژادی، مذهبی و منطقه‌ای تبدیل کرده‌اند. در این میان گروه‌های مافیایی و حکومت‌های دیکتاتوری فوتبال را ابزاری برای پیشبرد اهداف منفعت‌طلبانه و سرکوبگرانه خود قرار داده‌اند. سایمون کوپر در فصل «فوتبال جهانی، مبارزه جهانی» به شرح دخالت دولتها به‌خصوص کشورهای خاورمیانه در فوتبال می‌پردازد. او همچنین توضیح می‌دهد که گروه‌های تروریستی، با آگاهی از محبوبیت بی‌چون و چرای ورزش و به‌خصوص فوتبال در سراسر جهان، نقشه‌های جنایتکارانه خود را به پایه بازی‌های جهانی و مهم فوتبال طراحی می‌کنند که اجرای آنها خلیج پرفرک می‌باشد یا بار می‌آورد. به تعبیر کوپر تروریست‌ها مدت‌هاست به دام فوتبال افتاده‌اند. برای آنها، فوتبال فراتر از یک سرگرمی است.

من منچستر یونایتد را دوست دارم



■ من منچستر یونایتد

را دوست دارم نام دومین

رمان «همدی یزدانی‌خرم»

است که در ۲۱۲ صفحه

اخیرا از سوی «شتر چشمه»

به چاپ رسیده است. در

معرفی ناشر از این کتاب عنوان شده است: «این کتاب بیست‌وششمین رمان مجموعه «کتاب‌های قفسه آبی» است که روایتی غریب و تودور-دارد؛ زمانی با بیش از صد شخصیت که از سال‌های میانی دهه ۸۰ شروع و در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ روایت می‌شود. نویسنده کتاب درباره «من منچستر یونایتد را دوست دارم» گفته بود: اثری در هجو زمان و جعل تاریخ رمان در «تکه اول» با تصویری از دانشجوی تاریخ دانشگاه تهران آغاز می‌شود: در هوای ابری پاییز در ۸۳ در خیابان انقلاب بعد رفتن‌رفته به گذشته می‌رود و با روایتی از چند دهه قبل‌تر و حمله متفقین به ایران گره می‌خورد. این روند ایده پیدا می‌کند تا «تکه دوم»، تهران دهه‌های ۲۰ و ۳۰ که بر سرده از آدم‌های غربی می‌که می‌خواهند تکلیف دنیا را روشن کنند، احزاب سیاسی، نیروهای متفقین، لهستانی‌های مهاجر، فیلد مارشال اسطوره‌ای ارتش آلمان، شاعر ملی‌گرای ایرانی وو... رمان پر از پرسوناژ و شخصیت سعی دارد فضایی تاریخی و تاریخی را به تصویر بکشد و هر کدام از این شخصیت‌هایش از این تصویر را می‌سازند.» یزدانی‌خرم این روزها مشغول نوشتن سومین رمانش، «خون» است که به‌زودی تحویل ناشر می‌دهد. «خون»، مانی است با ۱۷ فصل که دغدغه‌های تاریخی و سیاسی نویسنده در آن برجسته است. مهدی یزدانی‌خرم دوم شهرپور ۱۳۳۸ در تهران متولد شده و دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است. این نویسنده بیشتر، رمان «به گزارش اداره هواشناسی فردا این خورشید لعنتی» را منتشر کرده است که به عنوان برگزیده جایزه ادبی «ولو» (رمان متفاوت) معرفی شد.